

باز هم دوباره باید خواند

احمد ترابی

در عصر حاضر بیش از یک میلیارد از جمعیت جهان را مسلمانان تشکیل می‌دهند و این جمع انبوه بر این اعتقادند که باید زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی خود را بر اساس قرآن و آیات وحیانی آن تنظیم کنند.

از سوی دیگر این جامعه بزرگ اسلامی، از نظر علمی، اجتماعی و سیاسی و صنعتی گرفتار تأخر شده است و این تأخر او را از یکسو به تقلید و پیروی از فرهنگ مسلط جهان واداشته و از سوی دیگر وابستگی‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و... پذیرش قوانین و قواعد حاکم بر نظام بین‌المللی را بر او تحمیل کرده است.

با این که بسیاری از کشورهای اسلامی - بلکه همه آنها - در شمار کشورهای صنعتی و سرمایه‌داری قرار ندارند، اما بیشتر آفاتی که از رهگذر صنعتی شدن و نظام کاپیتالیسم متوجه کشورهای اروپایی و غربی بوده است، دامن‌گیر کشورهای اسلامی نیز - با قدری نوسان و تأخیر - شده است، بی‌آنکه از مزایای صنعتی شدن به همان مقدار بهره‌مند شده باشند و این دردی است مضاعف!

زیرا اگر ثروتمندان در نتیجه بی‌مبالاتی و افراط در خوردن گرفتار سوءهاضمه و بیماریهای ناشی از آن شوند، امری طبیعی است ولی این که کسانی در اثر خوردن قوت لایموت خود، به همان بیماریها مبتلا شوند، بسیار دردآورتر است.

به هر حال مطالعات تاریخی و اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد که بسترهای رشد ناهنجاریهای اخلاقی و فروپاشی خانواده در غرب عواملی بوده است که آن عوامل در میان کشورهای اسلامی و در فرهنگ قرآنی حضور نداشته است و به طور طبیعی و منطقی نمی‌بایست جوامع مسلمانان گرفتار ناهنجاریها و رنجهای اخلاقی و فرهنگی و روابط نامطلوب اجتماعی و خانوادگی غرب شوند!

اما واقعیت‌های جاری در میان مسلمانان نشان می‌دهد که آنان نیز به رغم داشتن منابع سالم و تعالیم زلال فرهنگی - دینی و قرآنی، در بسیاری موارد، همانگونه زیسته‌اند که غربیها در قرون وسطی، و بدتر از آن پس از رنسانس - بی‌آن که از مزایای مدرنیسم بهره‌مند شوند - به همان دردهایی گرفتار آمده‌اند که کشورهای اروپایی و غربی، در نتیجه صنعتی شدن، رشد تکنولوژی، توسعه اقتصادی و کثرت رفاه و انبوهی ثروت مبتلا شده‌اند!

این همه سبب شده است تا مصلحان اجتماعی و متفکران دینی در چند دهه گذشته - بلکه از حدود یک قرن قبل - به فکر اصلاح جامعه و بازنگری فهم دینی خود باشند تا مگر از این طریق، هویت مستقل از دست داده خویش را باز یابند و از هضم شدن جامعه، فرهنگ و شخصیت جوامع اسلامی، در هاضمه اسید آلود غرب جلوگیری کنند!

این راه آغاز شده است و همواره با گذشت زمان هم شدت یافته و هم ضرورت هر چه بیشتر خود را نمایانده است.

زمانی که لیبرالیسم به پایان تاریخ می‌رسد و پوچ‌گرایی و شیطان‌پرستی رو به گسترش می‌گذارد و آزادی‌خواهی انسانی سر از فمینیسم افراطی و ستیز جنس‌ها و نسلها در می‌آورد و پست مدرنیسم - بی‌آنکه امیدی جدی برای دستیابی به نقطه‌ای روشن داشته باشد - به نقد مدرنیسم می‌نشیند و مدعیان صلح جهانی و بنیانگذاران سازمان ملل به نظریه «جنگ تمدنها» دل بسته می‌شوند و به منظور مدیریت این جنگ پایانی، خود پایه‌های بنیادی آن ستیز جهانی را بنا می‌نهند تا به نام خصم، جنگ را آغاز کنند و به کام خویش آن را پایان بخشند!

و در شرایطی که مسیحیان با دشمن تاریخی و مادرزاد خود دست آشتی می‌دهد تا به کمک «آنتی کریست» واقعی خود به نبرد با «ضدمسیح» موهوم پردازند و تلاش می‌کنند تا برای رسیدن به صلح جهانی هر چه بیشتر بکشند و برای رسیدن به عصر روشن زندگی هر چه بیشتر ویران کنند و برای از میان بردن فساد و تباهی هر چه افزونتر فساد نمایند!

در چنین زمانی و در چنین شرایطی، مسلمانان دریافته‌اند - و بیشتر نیز در خواهند یافت - که نباید بیش از این چشم به راه و دل بسته دستاوردهای و تجربه‌های پرهزینه و به بن بست رسیده دیگران باشند. نه این که از مزایای صنعت و تکنولوژی و تجربه‌های مفید بهره نگیرند، بلکه آزموده‌های غلط آنها را دوباره نیازمایند و به خود و ذخایر الهی خویش بیش از گذشته ارزش نهند و تکیه کنند.

و البته تکیه کردن بر ذخایر خویش به معنای مهر و موم کردن ذخایر برای روز مبادا نیست! به معنای زورق کردن و قاب گرفتن قرآن و روایات نیست! به معنای کلی‌گویی و مباهات به گذشته نیست!

به معنای خوش خواندن و خوش نوشتن و طراچی کامپیوتری آنها نیست!

بلکه به معنای واقعی، بازگشت به قرآن و تلاش برای فهم دوباره آن متناسب با پوشش و نیازهای زمان و گشودن مهر سکوت و نامحرمی از لبان قرآن است و این اول راه است و نه حتی میانه راه!